

## به نام خدا

دانش‌آموزان چه چیزهایی را باید در مدرسه بیاموزند؟  
هیلی گلاتر، امیلی دروی، و آلیا وانگ – ترجمهٔ مزده بای



متخصصین نظراتشان را راجع به حوزه‌هایی که کودکان قبل از اتمام مدرسه باید آن‌ها را حرفه‌ای بیاموزند بیان می‌کنند.

از افراد سرشناسی که در حوزهٔ آموزش خدمت می‌کنند – از سیاست‌گذار و معلم گرفته تا فعالان این حوزه و والدین – این سؤال را پرسیدیم که از نظر آنان مدرسهٔ ایده‌آل چگونه است. ما از آنان خواستیم تا برای تصور سیستم آموزشی آرمانی خود قوانین، سیاست‌ها و هزینه‌ها را در نظر نگیرند. می‌خواستیم بدانیم بزرگترین ریزترین جنبه‌هایی که این مردان و زنان با بیشترین حساسیت آن را برای یک مدرسه مورد بررسی قرار می‌دهند کدام است، تا در دنیای واقعی به آن‌ها جامعهٔ عمل بپوشانیم. آن‌ها از نو به بررسی مسئله پرداختند تا بهشت آموزشی خود را بسازند.

**سؤال کلیدی: انتظار داریم دانش‌آموزان چه چیزهایی را تا زمان ترک مدرسه بیاموزند؟**

ریتا پین آرنز، مدیر سیاست آموزشی مرکز عملیاتی منابع جنوب شرقی آسیا  
دانش‌آموزان با توانایی داشتن دیدگاه مستقل و انتقادی مدرسه را ترک می‌کنند تا بتوانند با فناوری و شیوه‌های ارتباطی همیشه در تغییر سازگار و با پیشرفت‌هایش همگام شوند؛ تا بتوانند تحقیقات مستقل خود را مدیریت و راهبری کنند و شیوهٔ مشارکت با دیگران را بیاموزند. همچنین در این مدرسه تمرکز گسترده‌تری بر هر دو مسئلهٔ آماده‌سازی شغلی و آماده‌سازی برای ورود به کالج خواهد بود. این به معنی گسترش هم‌زمان مهارت‌های ارتباطی که موردپسند کارفرمایان امروزه هست و همچنین ایجاد آمادگی در حوزهٔ فناوری خواهد بود. همهٔ این مسائل در متون درسی مدارس آموزش داده می‌شود – هنر، تاریخ، علوم و ریاضی – اما ما باید در ارائهٔ مفاهیم،

دروس و فرصت‌ها خلاقیت بیشتری به خرج دهیم تا طرز تفکر دانش‌آموزان را گسترش دهیم. نباید که ریاضیات همیشه در طول زمانی مقرر ۴۰ تا ۵۰ دقیقه تدریس شود. البته می‌تواند این‌گونه باشد – اگر سن و موضوع مورد آموزش اقتضا کند، خصوصاً برای ریاضی و علوم در سطح پیشرفته – اما نیازمند آن هستیم که شیوه تدریس کنونی خود را تغییر داده و از نو سازمان‌دهی کنیم.

**نیکولسون بیکر**، نویسنده کتاب جایگزین: رفتن به مدرسه همراه هزاران کودک بحث روی طراحی هسته برنامه آموزشی می‌تواند باعث سرگرمی بزرگسالان باشد، اما به کودکان کمکی نمی‌کند. ما باید از همه اصلاح‌طلبان و صاحب‌منصبان بخواهیم تا در مدرسه عمومی تدریس داشته باشند – شاید سه هفته به‌عنوان جایگزین در طول سال – به‌عنوان پیش‌شرطی برای ایجاد و گسترش تغییرات موردنظرشان. اکثر فرآیند آموزش که با حرف زدن آغاز می‌شود – که معجزه واقعی است – در خارج از مدرسه اتفاق می‌افتد. اما مسلماً [آموزش] خواندن در مدرسه امری ضروری است. خواندن بی‌صدا و خواندن برای دوستان – خواندن هر چیزی – ایده خوبی است. در حقیقت بچه‌ها می‌دانند چگونه حرف بزنند – اما خیلی از آنان در رمزگشایی جملات ساده لنگ می‌زنند، حتی در دبیرستان. بعضی روزها، اگر دوست ندارند با چشم بخوانند، بگذاریم کتاب صوتی و یا پادکست گوش کنند – هر چیزی که موردعلاقه‌شان است و آن‌ها را شاد می‌کند و باعث خنده‌شان می‌شود. از آنان بخواهیم بعد از خواندن متن احساسات آنی خود را در یک یا دو بند بنویسند. نیازی نیست نوشته از طرح خاصی پیروی کند. انشای استاندارد را از پنجره به بیرون پرت کنید. پروژه وحشتناک دوهفته‌ای از آنان نخواهید.

معلمانی را استخدام کنید که توصیف‌کنندگان خوبی هستند، کسانی که راجع به اتفاقات بی‌پایان جهان هستی کنجکاو و مشتاق هستند. حقوق بیشتر به آن‌ها بپردازید و اختیارشان را دست خودشان دهید. بگذارید کلاسشان را پیش‌بینی نشده و هیجان‌انگیز پیش برند.

### **کارول بریس، مدیر اجرایی «شبکه حامی آموزش عمومی»**

هر کس ادعا کند که می‌داند دانش‌آموزان در بیست سال آینده به چه دانشی نیاز خواهند داشت و قادرند چه کاری را انجام دهند، دچار وهم و گمان شده است. فناوری با سرعتی متحیرکننده در حال حرکت هست و بازار کار نسل بعدی غیرقابل‌پیش‌بینی است. اگر اقدامات ما کوتاه‌نظرانه باشند [بدون آینده‌نگری] در عوض فایده به آن‌ها زبان می‌رسانیم – دانش‌آموزان خودشان به‌تنهایی مهارت‌های فنی را فرامی‌گیرند. تنها چیز ارزشمند باقی‌مانده تحصیلات دانشگاهی قدرتمند است که شهروندانی همه‌فن‌حریف و آگاه از ملت و جهان را پرورش می‌دهد.

جامعه ما نیازمند انسان‌های بالغی است که خواننده‌هایی قابل و منتقد هستند و می‌توانند صریح و هدفمند بنویسند. مهارت‌داشتن در ریاضی نه‌تنها برای پیشرفت مهارت‌های محاسباتی بلکه به دلیل پرورش استدلال انتزاعی اهمیت دارد. به میزانی که سواد خواندن و نوشتن و شمارش اهمیت دارد، به همان اندازه دانش‌آموزان

سزاوار بسیار بیشتر از این‌ها هستند. آن‌ها نیاز به دانستن رخدادهای تاریخی همراه با توانایی تحلیل آن اتفاق‌ها از دیدگاه‌های مختلف دارند؛ و همچنین مستحق این هستند که بتوانند به زبان دومی ارتباط برقرار کنند. علم فیزیک یا زیست همراه با تجربه‌های عملی آزمایشگاهی یک قسمت از برنامه هر سال مدرسه خواهد شد و تمام دانش‌آموزان حداقل در دوران راهنمایی و دبیرستان با هنر در ارتباط خواهند بود. من شدیداً طرفدار برنامه دیپلم بین‌المللی هستم که همه آنچه در بالا گفته شد و بیشتر از آن را یکجا دارا است. برنامه‌ریزی درسی و ارزشیابی‌هایش باید الگویی باشد برای تمام مدارس.

### کاترین کاشینبری، مدیر اجرایی «والدین حامی مدارس عمومی»

محتوا با رشد آگاهی ارتباط دارد اما درعین حال به نیازهای اجتماعی، روانی و جسمی نیز بستگی دارد. چگونگی این ارتباط با توجه به سن مشخص می‌شود. دانش‌آموزان نیاز دارند مفاد درسی آن‌ها را چنان افراد بالغ برای زندگی آینده‌شان مجهز کند - موضوعات سنتی، به‌علاوه شاخه‌هایی از روانشناسی، اقتصاد، مهارت‌های زندگی، پزشکی، سلامت و فلسفه/ادیان جهان. دانش‌آموزان مدرسه را در حالی ترک می‌کنند که خودشان، نقاط قوتشان، توانایی‌هایشان و بخش‌هایی که باید در آن تقویت شوند را می‌شناسند. موضوعات تدریس شده برای هر مقطع تحصیلی متفاوت خواهد بود، اما در هر مقطع، مجموعه‌ای از نیازهای دنیای واقعی گنجانده خواهد شد - [تعلیم و یادگیری] علوم به‌صورت آموزش پروژه‌محور و آموزش خدمات خواهد بود؛ مثلاً تولید یک محصول کاربردی. معلمان نقش مهمی در برنامه‌ریزی روزانه خواهند داشت. آن‌ها به بهترین شکل دانش‌آموزان را می‌شناسند. موضوعات سنتی باید به‌صورت مفهومی و با روش‌های غیرمعمول تدریس شوند؛ مثل استفاده از موسیقی، ترانه، تندخوانی‌ها، هنرهای تجسمی و سفرهای کوتاه خارج از کلاس که باعث غنای تجربه آموزش می‌شود.

### مایکل هورن، از بنیانگذاران موسسه کریستنسن کلیتون

دانش محتوایی امری ضروری است - نه امری بد و مذموم - چراکه به دانش‌آموزان در کسب مهارت‌های بالامرتبه‌تری مثل تفکر انتقادی، ارتباط برقرار کردن و مشارکت در حوزه‌های مختلف کمک می‌کند؛ بنابراین، دانش محتوایی همچنان دارای اهمیت خواهد بود، اما دانش‌آموزان مفاهیم را به شیوه‌های مختلفی خواهند آموخت - از طریق آموزش آنلاین گرفته تا جلسات حضوری. طرح مجموعه اصلی استانداردهایی [ارشته‌های پایه] که دانش‌آموزان باید آن‌ها را به‌صورت حرفه‌ای بیاموزند - یا در بعضی موارد، آشنایی‌ای با آن‌ها پیدا کنند - مثل زبان انگلیسی، ریاضیات، تاریخ و علوم ضروری است. این استانداردها باید محدود باشند تا دانش‌آموزان با مهارت یافتن در آن‌ها بتوانند در حوزه‌هایی که از آن لذت می‌برند عمیق شوند و بدین‌وسیله اشتیاقشان را کشف کنند و تخصصشان را توسعه دهند. برای مثال، شاید نیاز نباشد هر دانش‌آموز در جبر مهارت پیدا کند. آشنایی با هنرها و موسیقی، مثل دروس دیگر مانند سواد مالی، اقتصاد، مهندسی و علوم کامپیوتر نیز حیاتی است تا زیربنایی باشد برای دانش‌آموزان با این هدف که در کسب پایه به‌اندازه کافی وسیع به‌منظور یافتن و گسترش علاقه‌مندی‌هایشان و شهروندی فعال بودن یاری‌رسان آنان باشد. در آخر، تربیت‌بدنی همچنان در مدارس خواهد

بود، اما با این هدف که به دانش‌آموزان کمک کند زندگی‌های سالم داشته باشند - نه لزوماً پرورش ورزشکار - و یادگیری‌شان تقویت شود، چراکه شواهد نشان می‌دهد که ورزش قبل از آموزش تا حد زیادی بهره‌وری را افزایش می‌دهد.

### ریچارد کالبرگ، عضو/رشد «بنیاد قرن»

کمپین «اهمیت دانش» به ماهیت محدودکننده مدارس که تنها روی ریاضیات و مهارت‌های خواندن تمرکز دارند اشاره می‌کند: «از تمدن‌های باستانی تا کهکشان‌های دور، از پادشاهان ستمگر تا قهرمانان زن، از جنگ‌های وحشتناک تا آثار هنری برجسته، دنیای علوم پر از شگفتی‌هایی است که جوانان با اشتیاق به کاوش آن می‌پردازند؛ اگر امکانش برایشان فراهم شود.»

دانش‌آموزان با دانش زمینه‌ای در رشته‌های ضروری و با تأکید خاص بر دانش و ارزش‌هایی که لازمه شهروند دموکراتیک است، فارغ‌التحصیل خواهند شد. عملکرد اصلی مدارس عمومی آمریکا تنها تولید کارگرانی برای بازار اقتصادی نبوده، بلکه پرورش مشارکت‌کنندگانی باهوش در تجربه آمریکا در خودگردانی نیز بود است. دهه ۱۹۳۰، زمانی که عوام‌فربان خطرناک داشتند قدرت جهان را در دست می‌گرفتند، فرانکلین دی. روزولت بیان کرد که «دموکراسی تحقق نمی‌پذیرد مگر زمانی که انتخاب‌کنندگان برای انتخاب خردمندانه آماده شده باشند؛ بنابراین محافظ حقیقی دموکراسی، آموزش است.»

با افول اتحادیه‌های کارگری که به‌عنوان «مدارسی برای دموکراسی» عمل می‌کردند، وجود مدارس عمومی برای آینده دموکراسی حیاتی‌تر نیز شده است. مخاطرات کاملاً مشهودی در انتخابات پیش‌رو به چشم می‌آیند. آمریکا همیشه با عوام‌فربان دست‌به‌گریبان بوده است - از جوزف مک کارتی گرفته تا جورج والاس - اما هرگز تا پیش از این، هیچ‌یک از احزاب اصلی برای انتخابات ریاست جمهوری نامزدی نداشته که همچون پهلوانان ادعا کرده باشد، «من تنها کسی هستم که می‌توانم همه مشکلات را حل کنم.» این انتخابات باید به‌عنوان لحظات فرصت‌ساز برای مطالعات اجتماعی به حساب آید. درست همان‌طور که پیشرفت‌های فناوری شوروی جرعه تخصیص بودجه برای آموزش علوم را در دهه ۱۹۵۰ زد، انتخابات ۲۰۱۶ نیز باید تأکید مجدد عظیمی باشد بر وجود نیاز به مدارس برای تزریق روحیه تقدیر ارزش‌های دموکراتیک آزادی‌خواهانه.

### مایکل ری، بنیان‌گذار «استیودنت‌فرست» و رئیس سابق مدارس عمومی واشنگتن دی.سی.

هدف آموزش ۱۲ ساله تضمین این مسئله خواهد بود که دانش‌آموزان با گزینه‌های مختلف پیش‌رویشان فارغ‌التحصیل شوند. آن‌ها قادر خواهند بود به تحصیلات عالی ادامه دهند یا شغلی با درآمد خوب را شروع کنند و مهارت‌ها و دانش موردنیاز برای انجام هر یک از این تصمیمات را دارند. علاوه بر موضوعات معمول مانند ریاضی و هنرهای زبان، مدارس فرصت‌هایی را از طریق گزینه‌های آموزشی گسترده برای دانش‌آموزان فراهم می‌آورند؛ از برنامه‌نویسی گرفته تا هنر آشپزی، از فیزیک گرفته تا تربیت‌بدنی و تئوری موسیقی. معلمان و

مدارس باید این قدرت و مسئولیت‌پذیری را داشته باشند تا برنامه‌ای طراحی کنند که هم زمانی برای آموزش دروس قدیمی در آن صرف شود و هم برای [پاسخ‌گویی به] نیازمندی‌های دنیای واقعی.

### رندی وینگارتن، دبیر «فدراسیون معلمان آمریکا»

من معلم علوم اجتماعی هستم و دانش‌آموزان زیادی داشتم که چشمانشان از مطالعهٔ جامعه و حکومت‌داری برق می‌زد. زمانی که دانش‌آموز بودم، علوم انسانی دنیای من را دگرگون کرد – تاریخ، نمایشنامه‌ها، ادبیات؛ اما برای بچه‌ها، این موسیقی، یا روباتیک، یا تربیت‌بدنی، یا هنرهای آشپزی بود که جذابیت داشت. که متأسفانه، دسترسی به خیلی از این رشته‌ها برای تعداد بی‌شماری از بچه‌ها مقدور نیست. قطعاً، موارد پایه‌ای وجود دارد که بچه‌ها قبل از فارغ‌التحصیلی باید آن‌ها را بیاموزند. هر دانش‌آموز قادر به نوشتن و تفکر انتقادی خواهد بود. هر دانش‌آموز به‌اندازه‌ای که بتواند امورات خود را رهبری کند ریاضیات و علوم خواهد آموخت. همهٔ دانش‌آموزان با هنر و راهبردهایی که به رفاه حال روحی و جسمی‌شان کمک می‌کند آشنایی خواهند یافت.

و قطعاً زمانی که داشتن استانداردهای بالا برای آنچه کودکان نیاز دارند بدانند و آنچه نیاز دارند بتوانند انجام دهند اهمیت داشته باشد، می‌توانیم مطمئن باشیم که آن‌ها علاقه به آموختن را نیز فرامی‌گیرند، نه اینکه فقط موضوعاتی را طوطی‌وار تکرار کنند. عملی‌شدن این مهم نیازمند دادن فضایی برای اکتشاف، بازی و درک خود و یکدیگر به آن‌ها است.

این مهم است که مدارس با شرکای اجتماعی خود برای ایجاد فرصت‌های پروژه‌محور همکاری به عمل آورند – مثل دبیرستان بنجامین فرانکلین در بالتیمور که در برنامه‌ای تحت عنوان علوم محیط به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا دنیای اطراف خود را کاوش کنند و مهارت‌های لازم برای کار و زندگی را از طریق آموزش عملی پرورش دهند.

و به‌عنوان معلم علوم اجتماعی، این قسمت را نیز به‌عنوان علاقه‌مندی خودم باید اضافه کنم: مدارس ما باید به بچه‌ها کمک کنند تا فعال و آگاه باشند و در امور اجتماعی مشارکت داشته باشند. دموکراسی سالم مسئلهٔ اصلی آیندهٔ مشترک ماست – و مدارس عمومی با کیفیت بالا اساس رسیدن به دموکراسی پویا و پربازده هستند.

منبع: [The Atlantic](#)